



«ده فرمان» و «الواح» در تفاسیر شیعه و سنی*

لیاقت تاکیم^۱

مترجم: محمدحسین محمدپور

چکیده:

این نوشتار به بررسی وجود «ده فرمان» در قرآن می‌پردازد. نویسنده نخست به دیدگاه مفسران سنی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بیشتر مفسران اهل سنت بر این باورند که «الواح» که قرآن از نزول آن بر حضرت موسی علیه السلام یاد می‌کند، الواح یک آیین‌نامه حقوقی مرتبط با قوانین شریعت یهود است. سپس به دیدگاه مفسران نخستین شیعه پرداخته و بدین باور رسیده است که مفسران نخستین شیعه با تمسک به دو واژه «موعظه» و «تفصیل» که در توصیف «الواح» آمده است، الواح را حاوی علوم دانسته‌اند که از پیامبران و اوصیای آنان به ائمه رسیده است و با واژه «جفر» که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است مرتبط است. اما مفسران متأخر شیعه این دیدگاه را نپذیرفته و بیشتر بر این عقیده‌اند که الواح شامل تورات و همه آن چیزهایی است که بنی‌اسرائیل برای حفظ عقاید و اعمال دینی‌شان بدان نیاز داشتند. آن‌گاه نویسنده رابطه الواح با علم امامان و مرجعیت آنان را از نگاه شیعه مورد بحث قرار داده است.

کلید واژه‌ها:

ده فرمان / الواح / جفر / علم امام / بنی‌اسرائیل

مقاله حاضر گرچه رویکرد برون مذهبی دارد و از این رو ادبیات و لحن آن ادبیات نگارش یک شیعه ملتزم به باورهای شیعی نیست، اما از آنجا که اصل موضوع تازگی داشته و روایت نویسنده نیز روایت نسبتاً صادقانه و منصفانه از موضوع است، به درج آن اقدام شد. ضمناً در حدود دو صفحه آن که به تاریخ تفسیر شیعه مربوط بوده و ارتباط چندانی به موضوع نداشت، حذف گردید.

فصلنامه پژوهش‌های قرآنی

پیش‌گفتار

دیدگاه شیعیان درباره «ده فرمان»^۲ کتاب مقدس و رابطه آن با «الواح» در میان پژوهش‌های غربی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر محققان بر دیدگاه سنیان درباره ده فرمان و الواح ذکر شده در قرآن متمرکز شده‌اند.^۳

در این مقاله ابتدا درباره وجود ده فرمان در قرآن سخن خواهیم گفت. همچنین دیدگاه‌های مفسران سنی و شیعه را درباره الواح در قرآن با یکدیگر مقایسه و اثبات خواهیم کرد که اصطلاحات^۴ قرآنی مبهم درباره محتوای این الواح، ابزارهای تأویلی^۵ خاصی در اختیار مفسران شیعه قرار داده است تا دامنه نتایج احتمالی خود را گسترش دهند.

بسیاری از مفسران شیعه با توجه به کاربرد اصطلاحات قرآنی «موعظه» و «تفصیل» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف^۶ مدعی شده‌اند که الواح جزء مهمی از علم اعطا شده از سوی خداوند به امامان به شمار می‌آید. این تعبیر آنها را قادر ساخت تا شأن و مرجعیتی افزون برای امامان قائل شوند.

تا آنجا که به ده فرمان مربوط می‌شود، قرآن جزئیات هیچ یک از این فرامین^۷ را نقل نمی‌کند. قرآن در برخی از آیات خود فهرستی کلی از اوامر و نواهی عرضه می‌کند که شباهتی با ده فرمان دارد. حتی در این آیات نیز این فرمان‌ها به یک شیوه نظام‌مند و با جزئیات مشخص بیان نمی‌شوند. این فهرست احکام اخلاقی که در



آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء وجود دارد، به صورت خلاصه در آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام آمده است.

آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء می‌فرماید: «معبود دیگری با خدا قرار مده؛ به پدر و مادر خود احسان کنید؛ حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را دستگیری کن؛ ولخرجی و اسراف مکن؛ و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید؛ به زنا نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق مکشید؛ و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید؛ و چون پیمانہ می‌کنید، پیمانہ را تمام دهید؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار.»

اگرچه قرآن به فرمان‌هایی که بر روی کوه سینا به موسی عليه السلام وحی شد اشاره می‌کند، اما آیه‌ای در آن یافت نمی‌شود که تمام این فرامین را یک به یک احصا کند (گوتر، ۲۹/).^۱ همان‌طور که سباستین گوتر اخیراً نشان داده است، حتی مفسران مسلمان قرون وسطی نیز به وجود ارتباط میان ده فرمان کتاب مقدس و هیچ‌کدام از آیات قرآن اشاره نکرده‌اند (همان، ۳۲/). آنها میان آیات ۸۳ تا ۸۴ سوره بقره (که اندک شباهتی با ده فرمان دارند) و فرامین ده‌گانه نیز ارتباطی نیافته‌اند. (همان، ۳۱/)
همان‌طور که ویلیام برینر نشان داده است، احادیثی^۲ وجود دارند که عناصری شبیه به فرمان‌های ده‌گانه در آنها یافت می‌شود. با این حال، حتی این احادیث نیز با فرمان‌های ده‌گانه‌ای که در کتاب مقدس عبرانی^۳ نقل شده، متفاوت‌اند (برینر، ۶۷/). در برخی از نوشته‌های اسلامی عامه‌پسند که به «قصص الانبیاء» (داستان پیامبران) شهرت دارند، این فرامین ده‌گانه‌ای که نقل شده‌اند، به نظر می‌رسد قرابتی با ده فرمان یهودیان داشته باشد (همان، ۶۹/). سباستین گوتر اثبات کرده که سنت تفسیری ماقبل تفاسیر مرسوم و بعضی منابع تاریخی، ارتباطی میان فرمان‌های ده‌گانه و قرآن برقرار می‌کنند. (گوتر، ۳۲/)

برای نمونه ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۶ ق) ادیب و مفسر در «قصص الانبیاء» خود بیان می‌کند که خود ده فرمان در قرآن وجود دارد. او این فرمان‌های ده‌گانه را بر آیات ۲۳ و ۳۹ سوره اسراء منطبق می‌کند (همان، ۳۳/). از نظر او قرآن صرفاً به این

ده فرمان اشاره نمی‌کند، [بلکه] واقعاً آنها را در خود دارد.^{۱۱} او همچنین بر این باور است که ده فرمان به محمد ﷺ وحی شده است (همان). افراد دیگری نظیر کسایی، صاحب یکی دیگر از کتب «قصص الانبیاء» معتقد است که کل این ده فرمان در قرآن وجود دارد و برای همه مسلمانان لازم الاجراست (همان، ۳۸/). سباستین گونتر همچنین اثبات کرده است که معادل اسلامی ده فرمان کتاب مقدس در نوشته‌های حدیثی حضوری پررنگ دارد (همان). با این حال او متعرض این مسئله نمی‌شود که چرا مفسران قرآن در تفاسیر خود چیزی درباره این ارتباط نقل نکرده و توضیحی نداده‌اند.

الواح در تفاسیر

آیه ۱۴۵ سوره اعراف در میان کتاب‌های مقدسی که به انبیای پیشین وحی شده‌اند، از الواح یاد می‌کند که خداوند به موسی عليه السلام اعطا کرده است. کلمه «لوح» پنج مرتبه در قرآن ذکر شده است. در آیه ۱۳ سوره قمر،^{۱۲} کشتی نوح، لوح نامیده شده است. معنای دوم لوح شیئی است که بر روی آن چیزی می‌نویسند. مقصود قرآن از الواحی که به موسی اعطا شده، به همین معناست. لوح در قرآن همچنین برای اشاره به صفحه محافظت شده‌ای^{۱۳} که در ملکوت نگهداری می‌شود و در آیه ۲۲ سوره بروج «لوح المحفوظ» نامیده شده، به کار می‌رود.

قرآن در توضیح الواحی که به موسی وحی شده می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَاأَخْدُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (اعراف/۱۴۵).

«و در الواح برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم]: آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فراگیرند، به زودی سزای نافرمانان را به شما می‌نمایانم.»

قرآن در این آیه با عبارات بسیار کلی به محتوای این الواح اشاره می‌کند. اما نه اشاره‌ای به تعداد الواح وحی شده به موسی می‌کند، و نه توضیحی درباره اینکه محتوای آنها چه بوده، به دست می‌دهد.



تفاسیر سنی در دوره‌های بعد هنگام بحث در باب این الواح بیشتر تمایل دارند به توصیف سنگ‌های گران‌قیمتی که این الواح از آنها ساخته شده پردازند، تا اینکه بر محتوای آنها متمرکز شوند (همان، ۳۱/). واقعیت این است که بسیاری از مفسران سنی درباره رنگ و تعداد الواح اعطا شده به موسی تأمل کرده‌اند (ادنگ، ۳۰۱/۵). برای مثال محمودبن عمر زمخشری مفسر معتزلی اذعان می‌کند که حدس و گمان‌های فراوانی در میان مفسران درباره تعداد، اندازه و حتی محتویات داخل این الواح وجود دارد. (زمخشری، ۱۵۷/۲)

کاربرد کلی اصطلاحات «موعظه» و «تفصیل» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، مفسران را به تأمل در باب معنای آنها سوق داده است. بیشتر مفسران بر این باورند که این الواح حاوی یک آیین‌نامه حقوقی^{۱۴} است و با قوانین شریعت یهود مرتبط است. برای مثال زمخشری معتقد است که الواح همه احکام حقوقی و اخلاقی مورد نیاز بنی‌اسرائیل را در خود دارد. (همان، ۱۵۸/)

این دیدگاه را محمدبن جریر طبری نیز در تفسیر خود در قالب یک گزارش مطرح کرده است (طبری، ۳۹/۹). این دیدگاه را که محتوای الواح با قوانین حقوقی شریعت یهود درهم آمیخته، مجاهد بن جبر مکی، محدث قرن دوم هجری نیز اظهار کرده است. طبری و جلال‌الدین سیوطی از قول او نقل کرده‌اند که گفته است: «الواح هر آنچه را که پیروان موسی برای انجام یا پرهیز از آن نیاز داشتند دربر داشت.» (سیوطی، ۴۹۶/۳؛ طبری، ۳۹/۹)

در بین این مفسران سنی نخستین، کمتر در باب محتوا و پیامدهای این الواح سخن مهمی درگرفته است. بیشتر آنها مدعی‌اند که این الواح مبنایی برای قوانین یهودی فراهم آورده‌اند.

فخر رازی بر این باور است که اصطلاح قرآنی «موعظه» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، اشاره به توصیه‌هایی است که بنی‌اسرائیل را به اطاعت از خداوند هدایت می‌کند و آنها را از نافرمانی او باز می‌دارد. این اصطلاح همچنین وعده‌ها و هشدارهای خداوند را در خود دارد. او علاوه بر این معتقد است که اصطلاح قرآنی

«تفصیل» از سوی دیگر به چیزی که به لحاظ حقوقی به انجام آن توصیه و از ارتکاب آن منع می‌شود، ناظر است. (فخر رازی، ۲۴۷/۱۴)

اغلب مفسران سنی خیلی کم درباره محتوای این الواح سخن گفته‌اند. آنها بر اصطلاحات «موعظه» و «تفصیل» تمرکز می‌کنند و مدعی‌اند که این کلمات به وحی قوانین الهی و توصیه‌های کلی خداوند به تأسیس یک نظام اجتماعی عادلانه اشاره می‌کنند.

سیوطی حدیثی از یک یهودی مسلمان شده به نام وهب بن منبه (م ۱۱۰ یا ۱۱۴ق) نقل کرده است. این حدیث برخلاف گزارش‌های دیگر، جزئیات فراوانی درباره محتوای این الواح بیان می‌کند. این حدیث بیان می‌کند که الواح به تفصیل درباره گفتگوی خداوند با موسی عليه السلام سخن می‌گوید.

بر اساس این حدیث، خداوند به موسی می‌فرماید که شریکی برای او قائل نشود، در غیر این صورت او خشمگین خواهد شد. موسی به یاد می‌آورد که خشم خداوند به نفرین وی منجر خواهد شد و این نفرین تا چهارمین نسل از فرزندان او نیز سرایت خواهد کرد. خداوند همچنین به موسی می‌گوید که به دروغ به نام او سوگند یاد نکند، از پدران خود اطاعت کند، روز شنبه را محترم بدارد، مرتکب زنا نشود، دزدی نکند، با حسن نیت به دشمنان خداوند ننگرد، و با زن همسایه‌اش همبستر نشود (سیوطی، ۴۹۷/۳). بر فرض که این احکام اخلاقی هم در ده فرمان و هم در قرآن یافت شوند، باز هم هیچ اشاره‌ای مبنی بر ارتباط این دو در گزارش منبه وجود ندارد.

زمخشری به نقل از مقاتل بن سلیمان بلخی، یکی دیگر از راویان حدیث، حدیثی را نقل کرده که در آن آمده است: الواح شامل موارد زیر است و تا حدودی با ده فرمان مطابقت دارد: «من پروردگار یکتا هستم، شریکی برای من قائل نشو، [با خویشاوندان خود] قطع رحم نکن، به دروغ به نام من سوگند یاد نکن، قتل نکن، زنا نکن، به پدر و مادرت بی احترامی نکن.» (زمخشری، ۱۵۸/۲). از این گذشته، حتی زمخشری نیز به این واقعیت که اینها با ده فرمان قرابت دارند، اشاره‌ای نکرده است. این روایت به شباهت‌هایی که ممکن است با آیات قرآن وجود داشته باشد



اشاره‌ای نمی‌کند. وانگهی، در این روایات بیشتر به درون‌مایه اخلاقی الواح تأکید می‌شود تا محتوای حقوقی آنها.

تفسیر سیوطی شامل احادیث دیگری است که به محتوای این الواح می‌پردازد (سیوطی، ۴/۹۷۹). در کل بسیاری از این روایات ما را به یاد محتوای ده فرمان می‌اندازد (همان، ۴/۹۸۷). سیوطی همچنین مجموعه گسترده‌ای از گزارش‌ها را درباره محتوای این الواح نقل می‌کند. برخی از این احادیث، که بنا بر روایات در این الواح موجودند، به گفتگوی میان خداوند و موسی مربوط می‌شود و به وضوح خطاب به ملت یهود است. هنگامی که موسی الواح را دریافت کرد، مطمئن نبود که آنها به چه کسی اشاره می‌کنند، زیرا بسیاری از آنها امت نامعلومی را بزرگ داشته و ستوده بودند که در آینده ظهور خواهند کرد.

در یک گزارش طولانی از قتاده بن دعامه آمده که موسی در حالی که با پروردگار خویش سخن می‌گفت، به او گفت: «من در این الواح امتی را می‌بینم که پس از همه خلق شده‌اند و پیش از همه وارد بهشت خواهند شد، پس این امت را امت من قرار ده. خداوند در پاسخ می‌گوید: «این امت احمد است.» (طبری، ۹/۴۵۹) گزارش‌های دیگری نیز نقل شده که نشان می‌دهند امت محمد ﷺ مشمول عنایت خداوند است و در این الواح از آنها یاد شده است (سیوطی، ۳/۹۹۹). موسی بارها از خداوند می‌خواهد که این «امت» مورد عنایت را «امت من» قرار ده. پاسخی که همواره دریافت می‌کند، این است که «این امت احمد است.» (همان)

اثری از این گزارش طولانی در تفاسیر قبل‌تر یافت نمی‌شود. این حدیث ناظر به این مطلب است که الواح اعطا شده به موسی جزئیاتی درباره ویژگی‌های امت محمد ﷺ و عنایت خاص خداوند به امت او را در خود دارد. از آنجا که این روایت معتقد است که امت محمد ﷺ بیش از قوم موسی مورد عنایت خداوند است، بحث برانگیز است، از این رو به‌رغم خواهش‌های مکرر موسی از خداوند مبنی بر اینکه عنایات او شامل حال «امت من» بشود، این امت محمد ﷺ است که آنها را از آن خود خواهد کرد. به یک معنا این حدیث نشان می‌دهد که امت یهود

جایگاه ویژه خود را [نزد خداوند] از دست داده بود و امت اسلامی به جایگاهی رفیع دست یافته بود.

برخی از مفسران سنی نیز درباره ارتباط میان این الواح و تورات تأمل کرده‌اند. بر طبق بعضی از این روایات، الواحی که خداوند به موسی اعطا کرد، هم شامل ده فرمان بود، و هم کل تورات را که در اینجا منظور همان اسفار پنج‌گانه^{۱۵} است، دربر داشت. (ادنگ، ۳۰۰/)

مفسر دیگری به نام عمادالدین اسماعیل بن کثیر معتقد است که تورات در الواح مستتر است و همه اطلاعات درباره حلال و حرام در آن یافت می‌شود (ابن کثیر، ۲۴۷/۲). در صورتی که عبدالله بن عباس بر این باور است که این الواح به تورات اشاره دارند. سیوطی هنگام پرداختن به این آیه، غالباً جای الواح و تورات را با هم عوض می‌کند، چنان‌که گویی او این دو اصطلاح را در معنای یکدیگر به کار می‌برد (طبرسی، ۷۳۳/۳). ارتباط میان الواح و تورات مشخص نیست و در معرض بسیاری از حدس و گمان‌هاست.

مفسران دیگر بین الواح و تورات تمایز قائل می‌شوند. اعتقاد ابن کثیر بر این است که گفته‌اند این الواح قبل از تورات به موسی وحی شده‌اند. وی پس از نقل گزارش‌های مختلف در باب این موضوع، به این باور می‌رسد که حقیقت مشخص نیست. او به بیان این سخن متداول نزد مسلمانان هنگامی که به مسئله پیچیده‌ای برمی‌خورند، می‌گویند «خداوند بهتر می‌داند!»، بسنده می‌کند (ابن کثیر، ۲۴۷/۲). حتی در اینجا نیز الواح در بافت یا در ارتباط با ده فرمان ذکر نمی‌شوند.

مفسران سنی صریحاً راجع به مسائلی که پیرامون این الواح وجود دارد، به حدس و گمان‌هایی متوسل شده‌اند. همان‌طور که قبلاً دیدیم، آنها درباره ماده‌ای که این الواح از آن ساخته شده، رنگ آنها، محتوایشان و ارتباط آنها با تورات، به نتیجه مشخصی نرسیده‌اند. این مفسران درباره تعداد الواحی که موسی دریافت کرده نیز اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. زمخشری معتقد است که درباره تعداد الواحی که به موسی اعطا شده، مناقشه وجود دارد (زمخشری، ۱۵۷/۲). هنگامی که موسی الواح را شکست، از هفت لوح، شش لوح بازپس گرفته شد و تنها یکی از آنها در دست



او باقی ماند. این لوح شامل جزئیات همه چیز، هدایت عام و «رحمت» خداوند بود. (همان، ۱۶۱)

ابن عباس می‌گوید: تورات در هفت لوح [به موسی] اعطا شد. موسی هنگامی که خشمگین شد، الواح را به زمین زد و آنها را شکست. شش عدد از آنها را خداوند بازپس گرفت و فقط یکی از آنها در دست موسی باقی ماند (سیوطی، ۴۹۶/۳). ابن عباس نیز بر این باور است که خداوند بر روی این الواح توصیه‌ها، جزئیات همه چیز و هدایت و رحمت خود را نوشته بود. هنگامی که موسی آنها را به زمین زد، خداوند از هفت لوح، شش عدد از آنها را بازپس گرفت (ویلر، ۲۰۵). در گزارشی که سیوطی از ابن عباس نقل کرده، تعداد این الواح شش عدد است. (سیوطی، ۵۱۰/۳)

با این حال همه این گزارش‌ها موافق این نیستند که تعداد این الواح هفت عدد باشد. برخی از این گزارش‌ها تعداد این الواح را نه مورد می‌دانند، هفت از آنها پس از اینکه موسی آنها را شکست، در دستان او باقی ماندند (همان، ۵۱۱). با وجود این، گزارش دیگری وجود دارد که الواح وحی شده به موسی را شش مورد می‌دانند، به نحوی که تنها چهار مورد از آنها باقی ماندند (همان، ۵۱۰). بر اساس یکی از گزارش‌ها، لوحی که در دست موسی باقی ماند، هدایت و رحمت خداوند را دربرداشت (اعراف/ ۱۵۴). (همان)

الواح در تفاسیر شیعه

نوشته‌های تفسیری شیعه با به‌کارگیری رویکرد حدیثی در دوران قبل از حکومت آل بویه، در درجه اول بر احادیثی متکی بود که از امامان درباره الواح و محتواهای آنها نقل می‌شد. از آنجا که قرآن اصطلاحاتی مانند «موعظه» و «تفصیل» را در آیه ۱۴۵ سوره اعراف بی‌آنکه توضیحی درباره آنها بدهد به کار می‌برد، مفسران شیعه توانستند درباره نتایج^{۱۱} مترتب بر الواح و اینکه دریافت کنندگان آنها چه کسانی هستند، تأمل کنند.

مفسران شیعه نخستین، یک گام فراتر از گفتمان سنی درباره الواح نهادند. آنها قبل از حکومت آل بویه، با تمرکز بر عبارت «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، مدعی شدند که الواح جزء ضروری علمی است که بنا بر روایات، خداوند در وجود امام نهاده است. از این رو آنها به جای اینکه الواح را با موسی مرتبط بدانند، با امامان در ارتباط دانستند. در این بافت است که بایستی تلقی شیعه از «جفر» را بفهمیم.

مراد از جفر در نوشته‌های حدیثی شیعه، شیئی است که علم پیامبران، وارثان آنها و افراد دانا در میان بنی اسرائیل را در خود دارد. دو نوع جفر وجود دارد: جفر سفید و جفر سرخ. گفته می‌شود جفر سفید شامل مزامیر/ زبور داوود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم و علم به تمام حلال و حرام‌های دینی است. گفته می‌شود الواح وحی شده به موسی نیز در این جفر سفید وجود دارد. از طرف دیگر، جفر سرخ سلاح‌های انبیا را در خود دارد و به دست دوازدهمین امام شیعه، مهدی علیه السلام، هنگامی که در پایان جهان ظهور می‌کند تا عدالت و برابری را بر روی زمین برقرار سازد، گشوده خواهد شد.

در نوشته‌های روایی شیعه احادیث مختلفی درباره اینکه پیامبر چگونه این جفر را دریافت کرد، نقل می‌شود. بر اساس یکی از این احادیث، نقل می‌کنند هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از نزدیک بودن هنگام مرگش مطلع کرد، پیامبر از او خواست که وعده خود را محقق سازد. خداوند برای اجابت درخواست پیامبر به او دستور می‌دهد که به همراه علی علیه السلام، نخستین امام شیعه، به بالای کوه احد برود و در حالی که از جانب قبله روی برتافته، کوه را از حضور خویش مطلع سازد، سپس خداوند به او فرمان می‌دهد که علی علیه السلام گوساله یا گوسفندی را با شاخ‌های برآمده و خونی که از رگ‌های این حیوان بیرون می‌جهد ذبح کند، پوستش را بکند و آن را خشک کند (پوست قبلاً دباغی شده است). در این هنگام به پیامبر گفته می‌شود روح و جبرئیل با قلم و مرکب آسمانی که رنگ آن سبز روشن است، خواهند آمد و همچنان که پیامبر املا می‌کند، علی علیه السلام وحی را ثبت کند. پوست و جوهر هردو فسادناپذیرند. حتی اگر این لوح هر لحظه تازه‌تر و نوتر شود، باز چیزی را مشخص نمی‌کند و هیچ کس به جز امامان مجاز نیست در آن نظر کند. (صفار، ۵۰۶/)



آنچه به دست علی علیه السلام بر روی جفر نوشته شد، توصیف «همه زمان‌ها و آنچه در آن روی خواهد داد» و «همه اتفاقاتی که تا روز قیامت رخ خواهند داد» را شامل می‌شود. همچنین این جفر دربردارنده «تأویل آن چیزهایی است که فقط خداوند از آنها آگاه است و آنهایی که راسخان در علم‌اند» (آل عمران/۷)، و نیز مشخصات آنهایی که پیوسته تا روز پسین دوستان خداوند خواهند بود (همان). علاوه بر این، اخبار «دشمنانی که امامان در هر دوره‌ای خواهند داشت» و «هر رویدادی که برای علی و فرزندان او، یعنی امامان بعدی رخ خواهد داد» نیز در این جفر یافت می‌شود. (کلارک، ۱۲۹/)

انتقال جفر

چه ارتباطی میان الواح و جفر وجود دارد و آنها چگونه به امامان منتقل شده‌اند؟ عیاشی گزارشی طولانی از امام جعفر صادق علیه السلام، ششمین امام شیعیان، نقل می‌کند. این حدیث به آیه ۱۴۵ سوره اعراف استناد کرده و بیان می‌کند که الواحی که به موسی اعطا شدند، دربردارنده توضیح هر آن چیزی است که رخ داده و تا پایان جهان رخ خواهد داد. هنگامی که خداوند این الواح را به موسی داد، از او خواست که آنها را در کوه مشخصی در یمن نگهداری کند. هنگامی که موسی به پای این کوه رسید، کوه از هم شکافت. سپس او این الواح را که احتمالاً در پارچه‌ای پیچیده شده بود، داخل این کوه قرار داد. سپس کوه بسته شد. این حدیث می‌خواهد بیان کند که الواح تا زمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم داخل این کوه باقی ماندند.

در زمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمایندگان از یمن که برای دیدار پیامبر عازم سفر شده بودند، از کنار این کوه عبور کردند. هنگامی که آنها به پای این کوه رسیدند، کوه از هم شکافت و این الواح درست به همان صورت که موسی آنها را در پارچه‌ای پیچیده بود، نمایان شدند. نماینده‌های یمنی این الواح را با خود برداشتند. هنگامی که الواح در دستان آنها بود، خداوند ترس و وحشتی بر قلب ایشان مستولی ساخت تا به درون آنها نگاه نیندازند. آنها طی مسیر کردند تا به مدینه رسیدند و به دیدار پیامبر رفتند. در این میان خداوند جبرئیل را به سوی پیامبر فرستاد تا او را از آمدن

نمایندگان یمنی و آنچه بر ایشان گذشته مطلع سازد. هنگامی که یمنی‌ها پیامبر را ملاقات کردند، پیامبر از آنها درباره چیزی که بر سر راهشان به مدینه یافته بودند سؤال کرد. ایشان از پیامبر پرسیدند: «چه کسی شما را از آنچه که یافته‌ایم مطلع کرد؟» پیامبر پاسخ داد: «پروردگار من مرا مطلع ساخت. [آنچه در دست دارید] الواح موسی است.» در این لحظه نمایندگان یمنی اسلام آوردند و الواح را به محمد ﷺ تقدیم کردند.

پیامبر آنها را خواند و متوجه شد که به زبان عبری نوشته شده‌اند. او سپس علی علیه السلام را فراخواند و به او گفت که این الواح شامل علم همه چیز از آغاز تا پایان عالم است. محمد صلی الله علیه و آله در ادامه می‌گوید: «اینها الواح موسی هستند، خداوند به من امر کرده که آنها را به تو بسپارم.» علی علیه السلام پاسخ داد که نمی‌تواند آنها را بخواند، چون به زبان عبری نوشته شده‌اند.

در آن هنگام پیامبر به او گفت: «جبرئیل به من امر کرد که به علی بگو آنها را هنگام شب زیر سر خود بگذارد و وقتی که صبح از خواب بیدار شد، قادر خواهد شد آنها را بخواند.» علی علیه السلام امر خداوند را اجرا کرد. هنگامی که صبح از خواب بیدار شد، خداوند آنچه در درون این الواح بود، به وی آموخته بود.^{۱۷} پیامبر سپس از او خواست تا نسخه‌ای از آنها تهیه کند. علی آنها را بر روی پوست گوسفند نوشت و این همان جفر است.

این گزارش تأکید می‌کند که الواح دربردارنده علم همه چیز از آغاز تا پایان عالم است. امام صادق علیه السلام در ادامه این حدیث می‌گوید: «ما امامان این الواح را در اختیار داریم، عصای موسی در دستان ماست، پیامبر آنها را برای ما امامان به میراث گذاشته است. (عیاشی، ۲۸/۲)

سید هاشم بحرانی یکی دیگر از مفسران شیعه، همان گزارش عیاشی را نقل کرده است. وی افزون بر آن، احادیث دیگری نقل می‌کند که محتوایشان با حدیثی که عیاشی نقل کرده، متفاوت است؛ اگرچه نتیجه نهایی یعنی سپرده شدن این الواح به امامان در هر دو یکی است. در حدیث دیگری بحرانی از قول امام علی علیه السلام نقل کرده که هنگامی که موسی خشمگین شد، بعضی از این الواح را شکست و بعضی



را نشکست و مابقی الواح را خداوند باز پس گرفت. یوشع که جانشین موسی بود، این الواح را نسل به نسل منتقل کرد تا اینکه به دست افرادی در یمن رسید که آنها درباره محمد ﷺ چیزهایی شنیده بودند.

هنگامی که یمنی‌ها تعالیم محمد ﷺ را شنیدند، تصمیم گرفتند به ملاقات او در مدینه بروند. جبرئیل پیامبر را از رسیدن آنها به مدینه باخبر ساخت. هنگامی که یمنی‌ها به دیدار پیامبر نائل آمدند، پیامبر نامشان را به آنها گفت و از آنچه در دستشان بود خبر داد. یمنی‌ها اسلام آوردند و این الواح زیر سر علی علیه السلام نهاده شد و او آنها را به خاطر سپرد. (بحرانی، ۳۷۲)

پی بردن به اهمیت این الواح برای فهم دیدگاه شیعه از مرجعیت و علم امامان لازم است. عیاشی با نقل این حدیث و بر اساس عبارت «من کل شیء» بیان می‌کند که مطالب نهفته در این الواح به امامان این اجازه را خواهد داد که بتوانند به همه رویدادهایی که از آغاز تا پایان عالم رخ خواهند داد علم پیدا کنند. همچنین این الواح آنها را قادر خواهد ساخت تا به آنچه که به لحاظ حقوقی بدان امر و از ارتکاب آن نهی شده علم پیدا کنند. به سبب همین مجوز است که علی علیه السلام به پیروان خود می‌گفت: «از هر آنچه تا روز رستاخیز اتفاق خواهد افتاد، از من سؤال کنید.» (صفار، ۲۰۲)

این حدیث همچنین بیانگر این مطلب است که این الواح در واقع برای امامان در نظر گرفته شده‌اند، چرا که آنها آخرین محافظان این الواح هستند. موسی صرفاً وسیله‌ای برای انتقال الواح به صاحبان واقعی‌شان بود. بنابراین در تحلیل نهایی، این الواح برای امامان تدارک دیده شده، نه برای موسی. این روایت همچنین بر این نکته اصرار می‌ورزد که خداوند حفظ و رساندن این الواح به هدف نهایی‌شان را تضمین کرده و با این کار، به تأثیر میانجیگری خداوند در انتقال الواح به امامان اشاره می‌کند. همچنین باید به این نکته اشاره کنیم که تفاسیر شیعی بر عبارت «من کل شیء» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف تمرکز می‌کنند. برعکس تأکید مفسران سنی در همین آیه، بر اصطلاحات «موعظه» و «تفصیل» است. مفسران شیعه پیش از

حکومت آل بویه با تأکید بر عبارت «من کل شیء» توانستند پیوندی میان الواح و علم خارق‌العاده‌ای که بنا بر روایات به امامان اعطا شده، برقرار سازند.

این حدیث به محتوای الواح نیز اشاره دارد. با آنکه به تفصیل به توضیح محتوای آنها نمی‌پردازد، اما تأکید می‌کند که اطلاعات تمام رویدادهای گذشته و آینده در این الواح وجود دارد. این اطلاعات هم اکنون در اختیار امامان است که مرجعیت و علم ایشان [با در اختیار داشتن آن] فزونی خواهد یافت. از سوی دیگر، مفسران سنی عبارت «من کل شیء» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف را اشاره به وحی دستورات اخلاقی و هلاخایی^{۱۸} به بنی‌اسرائیل می‌دانند.

علاوه بر این، این حدیث شیعی الواح را با جعفر مرتبط می‌داند. علی‌علیه از این الواح نسخه‌ای تهیه می‌کند و اینها به شکل جعفر به امامان دیگر منتقل می‌شوند. پیامبر جعفر را برای استفاده ویژه علی و فرزندان او دریافت کرده است (کلارک، ۱۲۹/). امامان توانستند جعفر را به انحای مختلف به کار برند. این جعفر شامل اخباری است از «دشمنانی که امامان در هر عصری خواهند داشت» و «اتفاقاتی که بر علی‌علیه و فرزندان او خواهد گذشت». امامان توانستند از اطلاعات این جعفر در اتخاذ تصمیم‌های مهم استفاده کنند.

برای نمونه هنگامی که امام رضا‌علیه، هشتمین امام شیعیان، مجبور شد پیشنهاد مأمون خلیفه عباسی را مبنی بر خلافت مسلمین (رهبری سیاسی امت اسلامی) بپذیرد، «جعفر و جامعه خلافت این را به وی نشان دادند» (مک‌دونالد، ۸۰/).^{۱۹} در اصل جعفر، امام را قادر ساخت تا پیشگویی کند که او خلافت را از مأمون به ارث نخواهد برد. امام موسی کاظم‌علیه می‌فرماید: «فرزندم! همراه من به این جعفر بنگر و هیچ کس قادر نیست به آن نگاه کند، مگر پیامبر یا امام.» (کلارک، ۱۲۸/)

با این حال بیشتر این احادیث نشان می‌دهند که الواح تنها یکی از اجزای جعفر بودند، اگرچه مهم‌ترین جزء است، که کتاب‌ها و اشکال دیگر علمی که در دسترس امامان بود را نیز شامل می‌شدند. برخی از این احادیث هم حاکی از این هستند که جعفر شامل تورات و اناجیل (صفار، ۱۴۰/) و تمام کتاب‌های ماقبل از اینها می‌شود



(همان، ۱۵۰). از این رو نقل شده که امام جعفر صادق علیه السلام گفته است: «ما صحف ابراهیم و الواح موسی را در اختیار داریم»^{۲۰}.

باید بر این نکته تأکید کنیم که همه مفسران شیعه در پذیرفتن این حدیث که الواح را با جعفر مرتبط می‌داند، متفق القول نیستند. مفسرانی که در دوران آل بویه و پس از آن می‌زیستند، در پذیرفتن احادیث نگاه نقادانه‌تری داشتند. گفتمان‌های تفسیری آنها هم بر دلایل عقلی استوار بود، هم بر دلایل نقلی.

دانشمند شیعه مشهور، محمدبن حسن (شیخ) طوسی، هنگام بحث درباره الواح، از دیدگاه [مفسران] سنی که آنها را شامل حلال و حرام می‌دانند حمایت می‌کند و اضافه می‌کند که این الواح همچنین شامل آن چیزهایی که به لحاظ اخلاقی درست و غلط‌اند و نیز چیزهایی که به انجام آنها توصیه و از ارتکاب آنها منع شده و هر چیز دیگری که مورد نیاز است، می‌باشد. او همچنین بر این باور است که این الواح، تورات را نیز در خود دارند (طوسی، ۵۳۹/۴). نکته مهم‌تر این است که شیخ طوسی همگام با مفسران سنی‌ای نظیر جبّایی، مجاهد و قتاده، احادیثی را که الواح را با جعفر مرتبط می‌دانند و نیز تفاسیری که مفسران متقدم بر آیه ۱۴۵ سوره اعراف نوشته بودند، رد می‌کند. حتی ما شاهد یک نوع آشفتگی و بی‌نظمی درباره ارتباط الواح و تورات در محافل شیعی هستیم.

حدیثی که فضل بن حسن طبرسی از ابن عباس [در این زمینه] نقل کرده، مؤید سخن ماست. او معتقد است که مراد از الواح در حقیقت همان تورات است. طبرسی هم مانند مفسران سنی و شیخ طوسی به جای اینکه به محتوای الواح بپردازد، درباره تألیف و نحوه گردآوری آنها سخن می‌گوید (طبرسی، ۷۳۳/۴). از دیدگاه طبرسی، عبارت «من کل شیء» در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، به حلال و حرام و همه اوامر و نواهی اشاره دارد. طبرسی مانند شیخ طوسی حدیثی که الواح را با علم امامان مرتبط می‌داند، نمی‌پذیرد.

همین‌طور علامه سید محمدحسین طباطبایی، مفسر قرن بیستم، گزارش‌های شیعی را مبنی بر اینکه این الواح در کوهی در یمن مخفی بوده‌اند، رد می‌کند. او

معتقد است که این گزارش‌ها خبر واحدند (خبری که فقط از سوی یک فرد گزارش شده‌اند) و با قرائن قطعی قابل اثبات نیستند (طباطبایی، ۲۶۱/۸). طباطبایی همچنین بر این باور است که عبارت «مِن كُلِّ شَيْءٍ» به «موعظه» و «تفصیل» کلی اشاره دارد، نه به علم به هر چیزی از آغاز تا پایان عالم. از این رو او تفاسیر عرضه شده مفسران پیش از حکومت آل بویه را رد می‌کند. از دیدگاه وی مراد از الواح، تورات و تمام آن چیزهایی است که برای بنی‌اسرائیل ضروری بود تا آنها عقایدشان را حفظ کنند و به اعمال دینی خود ملتزم گردند (همان، ۲۴۵/۱). طباطبایی همچنین معتقد است که تورات به خودی خود برای برآوردن نیازهای قوم بنی‌اسرائیل کافی نبود و به همین سبب است که قرآن از تورات، الواح، اناجیل و این کتاب به صورت مجزا یاد می‌کند. (همان، ۲۵۰/۱)

الواح و علم امامان

همان‌طور که گفتیم، تفاسیر شیعی نخستین، الواح و جفر را با علم امامان پیوند می‌دهند. این گام مهمی برای شیعیان بود، زیرا آنها با این کار توانستند مدعی شوند که امامان وارثان علم انبیا هستند. همان‌طور که در جای دیگری نشان داده‌ام، در صدر اسلام اختلافات گوناگونی در میان امت اسلامی بر سر جانشینی پیامبر به وجود آمد و عده‌ای از رهگذر همین اختلافات، به اثبات ادعای خود درباره مرجعیت دینی و یا سیاسی پرداختند. عنوان «وارثان پیامبر» صفت احترام‌آمیزی بود که از اعطای مرجعیت به آنهایی که مدعی آن بودند، حکایت می‌کرد.^{۲۱}

این عنوان بر این حدیث نبوی که «دانشمندان وارثان پیامبران هستند» استوار بود. این حدیث تأکید می‌کند که پیامبر علمی را که به عقیده شیعیان در اختیار امامان است، به ارث گذاشته بود. همین عامل امامان را مجاز می‌سازد تا بر امت مرجعیت دینی داشته باشند. شیعیان برای اثبات مدعای خود مبنی بر اینکه امامان تنها وارثان مشروع پیامبر هستند، جنبه‌های دیگری را نیز به آن افزودند. آنها قطع نظر از علم پیامبر، بر این عقیده رفتند که امامان کتاب‌ها و سلاح پیامبر را نیز در اختیار دارند (تاکیم، فصل‌های ۱ و ۲). شیعیان استدلال می‌کنند که این سلاح فقط



برازنده امامان است و به همین خاطر، این دلیل مسلمی است بر اینکه چه کسانی وارثان پیامبر هستند. علاوه بر این، امامان شیعه چون اهل بیت پیامبر محسوب می‌شوند (چیزی که خلفا و علمای سنی نمی‌توانند مدعی آن شوند)، می‌توانند ادعا کنند که بر اساس نسب موروثی، وارثان پیامبر هستند.

الواح و جفر عناصر مهمی بودند که امامان را قادر ساخت ادعا کنند که وارثان حقیقی و انحصاری پیامبر هستند. از آنجا که علم همه چیز در این الواح موجود است، امامان علم به آینده را به طور خاص برای سرنوشت خودشان از این الواح کسب می‌کنند. در این جفر چیزی هست که «باعث می‌شود مردم به ما نیاز داشته باشند» (یعنی علم ضروری به شریعت که مردم باید برای آگاهی از آن به امامان رجوع کنند). در حالی که «ما به هیچ‌کس نیاز نداریم». (کلارک، ۱۳۱/)

این الواح در معرفت شناسی شیعی جزء باطنی علم خدادادی امامان را شکل می‌دهد. مفسران و متکلمان شیعه به سبب سلاح‌ها و علم فراوانی که در اختیار امامان است، توانستند استدلال کنند که علم امامان بر علم پیامبران برتری دارد. از این رو گفته‌اند که امام صادق علیه السلام مدعی شده که «من چیزهایی می‌دانم که موسی و خضر هرگز آنها را نمی‌دانستند» (صفار، ۱۲۹).^{۲۲} حتی «آجنه» برای یافتن پاسخ سؤال‌هایشان به دیدار امامان می‌آیند. (کلینی، ۲/۲۴۲)

این الواح برای نظریه امامت شیعه نیز حائز اهمیت‌اند، زیرا آنها توانستند در مجادلات [کلامی] خود از آن استفاده کنند. آنها از قبیل همین الواح توانستند علم امامان را که دریافت کنندگان راستین الواح بودند، تعالی بخشند. امامان به سبب همین الواح و صحیفه‌های دیگری که در اختیار داشتند، از تمام آن چیزهایی که به فرشتگان و پیامبران وحی شده بود، آگاه شدند. (همان، ۱/۳۷۵)

همچنین باور بر این است که آنها همه زبان‌ها را می‌دانند (مفید، ۲۸۹/۳۳) و نحوه تکلم مردم بر آنها پوشیده نیست (کلینی، ۲/۳۸). حتی امامان به سبب همین صحیفه‌هایی که در اختیار دارند، قادرند به کمک حکمت داوود قضاوت (همان، ۲۴۷/۲) و آینده را پیشگویی کنند (کشی، ۱/۴۷۱-۳۵۷). علم امامان آنها را از خلفا و عالمان سنی و حتی از انبیای کتاب مقدس متمایز می‌سازد و بر آنها برتری می‌دهد.

این واقعیت که در حدیثی که پیش از این نقل کردیم (نمایندگان یمنی الواح را به دست پیامبر رساندند و تعجب کردند که وی آنها را می‌شناخت و پیش از آنکه چیزی بگویند، از آنچه در دست آنها بود اطلاع داشت)، بیش از پیش بر ماهیت جدلی و اهمیت این حدیث تأکید می‌کند. این حدیث ناظر به این مطلب است که حتی یهودیان با وساطت خداوند قدم در راه نهادند و این، مسئله رساندن آنها به دست دریافت کنندگان واقعی‌اش را تضمین کرد.

بحث در باب الواح و جفر باید در بافت و چارچوب وسیع‌تری از منابع علم امامان قرار گیرد. امامان در مقام وارثان پیامبر، منابع علم پیامبر را نیز به ارث می‌برند. بر اساس یک حدیث شیعی، علم یک امام از منابع مختلفی سرچشمه می‌گیرد. علم او ممکن است از امام پیش از خود به وی رسیده باشد، یا از مصحف‌هایی که از امام پیش از خودش به دست او رسیده، ناشی شده باشد. همچنین می‌تواند از راه ارتباط مستقیم با یک فرشته آن را کسب کرده باشد. به این معنا امام «مُحَدَّث» تلقی می‌شود، زیرا باور بر این است که او صدای فرشته را می‌شنود، اما او را نمی‌بیند (صدوق، ۳۳۹). علاوه بر این، علم سرّی از راه نقش بستن در قلب و پاره شدن پرده گوش به امام منتقل می‌شود. برخی از احادیث ناظر به این مطلب‌اند که امام الهام آسمانی را در شب قدر دریافت می‌کند (امیرمعزی، ۱۶۷) و هر پنجشنبه شب روح او به دیدار عرش الهی نائل می‌آید و در آنجا از هر علمی که مورد نیاز امام است، آکنده می‌شود. (صفار، ۲۲۰)

باید به این نکته اشاره کنیم که حتی در میان دانشمندان شیعه بر سر وسعت علم امامان و نتایج احتمالی ناشی از آن اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس برخی از گزارش‌ها، امامان خود منکر این بودند که علم خارق‌العاده در اختیار دارند (همان، ۱۳۲). برای نمونه علی بن حسین (شریف) المرتضی متکلم معروف شیعه، این دیدگاه را که علم امامان از علم پیامبران بیشتر است رد می‌کند (کولبرگ، ۲۷). حتی نقل می‌کنند که استاد او شیخ مفید منکر این است که امامان علم به غیب دارند (مدرسی، ۲۵) یا از همه زبان‌ها و همه رویدادها آگاه‌اند. (عاملی، ۴۰/۱ و ۳۰/۲)



الواح و مرجعیت امامان

الواح و مصحف‌های دیگر با فهم شیعیان از رهبری دینی نیز مرتبط است، به این دلیل که آنها صحت ادعای امامان درباره مرجعیت را تأیید و با این کار، ادعاهای رقیب درباره امامت را بی‌اثر می‌کند. آنها همچنین حاکی از این مطلب‌اند که این علم موثق در کجا واقع است، زیرا صاحبان کتاب‌ها هستند که علم خدادادی موثق را در اختیار دارند. واقعیت این است که حسن صفار، محدث قرن‌های سه و چهار هجری، در کتاب «بصائر الدرجات» خود، یکصد حدیث در باب علم امامان نقل می‌کند و آنها را با صحیفه‌های دیگر پیوند می‌دهد تا ارتباط میان مرجعیت امام و در اختیار داشتن صحیفه‌ها را برجسته‌تر جلوه دهد.

الواح، تورات، جفر و انواع دیگر علم در تفاسیر شیعه اهمیت دارند، چرا که آنها با برداشت شیعیان از مرجعیت الهی در ارتباط‌اند. عقیده شیعیان درباره مرجعیت الهی تصریح می‌کند که مرجعیت امام در کنار علم، با کتاب‌ها و سلاح‌هایی که بنا بر روایات از پیامبر به ارث برده، ثابت می‌شود. شیعیان با توسل به اصل موهبت موروثی که در دل مفهوم مرجعیت نهفته، معتقدند که علم خدادادی امام در یک زنجیره به هم پیوسته به امامان بعدی منتقل می‌شود (تاکیم، /فصل ۱ و ۲). بنابراین اگرچه هر یک از فرزندان ذکور امام می‌توانند به لحاظ نظری مرجعیت او را به ارث برند، اما باور به در اختیار داشتن کتاب‌ها و علم خدادادی، مرجعیت را به یک فرد خاص منحصر می‌کند.

این الواح در کنار کتاب‌های دیگر به عنوان یک عامل مسکن عمل می‌کنند، چرا که از میان چندین مدعی امامت که می‌توانند فره ایزدی و مرجعیت امام را به ارث برند، ضامن نماینده راستین است. ما در این بافت می‌توانیم تأکید شیعه بر اینکه مرجعیت موروثی باید با علم موروثی تکمیل گردد را دریابیم؛ زیرا ویژگی اخیر است که امام را قادر می‌سازد پیام الهی را به صورتی موثق تفسیر کند.

علاوه بر این، در اختیار داشتن الواح و جفر در بررسی تصور شیعه از مرجعیت اهمیت دارد، زیرا در نبود هیچ امتیاز سیاسی، این تنها عاملی بود که می‌توانست ادعای امامت را هنگام بروز منازعات در باب هویت جانشین حقیقی یک امام اثبات کند.

کتاب‌های انبیا و علمی که ملازم آن است، سرچشمه مرجعیت و تنها ابزار معقول برای مشروعیت بخشیدن به هر نوع ادعایی در مورد مرجعیت به‌شمار می‌آیند. به علاوه فهم شیعه از تاریخ مقدس بر این نکته صحه می‌گذارد که این علم و مرجعیتی که ملازم آن است، باید به صورت کامل در یک نسل خاصی از خانواده پیامبر، به طور خاص در میان اهل بیت او، حفظ شود. از این رو است که به امام باقر علیه السلام پنجمین امام شیعه، منسوب است که فرموده‌اند: علم را نباید در شرق یا غرب جستجو کرد، بلکه باید آن را فقط از اهل بیت کسب کرد (کشی، ۲۰۹). بر اساس نقل‌های مختلف، سرچشمه این علم بیشتر اهمیت داشته تا جوهر و ذات آن. فقط علمی که از اهل بیت گرفته شده معتبر است، زیرا از پیامبر به ارث برده‌اند.

نتیجه

مفسران شیعی پیش از حکومت آل بویه بر خلاف مفسران سنی، بیشتر بر عبارت «من کل شیء» تمرکز می‌کنند تا اصطلاحات «موعظه» و «تفصیل». البته این بدان معنا نیست که این دو اصطلاح در تفاسیر آنها نیامده، بلکه تأکید بر عبارت «من کل شیء» از این جهت است که می‌تواند برای برجسته کردن مرجعیت و علم امامان به کار رود. کارکرد الواح و جفر کارکردی تأییدی بود؛ یعنی به عنوان پشتیبان و مؤید علم امامان به کار می‌رفت. در میان جناح‌های رقیبی که با ادعای «اهل سنت» بودن در پی مشروعیت بودند، شیعیان احادیثی را در باب الواح و جفر وارد میدان [مجادله] کردند تا از آنها در صورت بندی عقاید و اعمالشان مدد بگیرند و در این فرایند، دیدگاهی «هنجاری» از مذهب شیعه عرضه کنند.

شیعیان پیش از حکومت آل بویه در فرایند مناقشه با سنیان و دیگر غیر مسلمانان، احادیث مربوط به الواح را در کنار دیگر سخنان امامان برای بنا نهادن و دفاع از مرجعیت صحیح و لاجرم «محفوظ» و نیز تثبیت (دفاع از عقاید) و پدید آوردن یک نهاد «راست کیش» به کار گرفتند. امت [شیعه] بدون اصرار بر «مرجعیت ضمانت شده» و «منابع مقدس» و شناخت آنها، احتمالاً نمی‌توانست از گزند حوادث در امان ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات کتابشناختی این مقاله به شرح زیر است:

Liyakat Takim, "The Ten Commandments and the Tablets in Shi'i and Sunni Tafsir Literature: A Comparative Perspective", in *The Muslim World*, Vol. 101,N:1, (January 2011), p. 94.

۲. Decalogue یادآوری می‌کنیم که در این مقاله برابر نهاده «ده فرمان» را برای

«Decalogue» و «فرامین ده‌گانه» را برای «Ten Commandments» برگزیده‌ایم.

(مترجم)

۳. نگاه کنید به:

Sebastian Gunther, "O People of the Scripture Come to Word Common to You and Us (Q. 3:64): The Ten Commandments and the Quran", *Journal of Quranic Studies*, 9,1 (2007); William Brinner, "An Islamic Decalogue", in *Studies in Slamic and Judaic Traditions*, ed. W. Brinner and Ricks (Atlanta: Scholars Press, 1986).

4. Terminology.

5. hermenutical tools.

۶. آیه چنین است: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَاخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ و در الواح برای او در هر موردی بندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس (فرمودیم): آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فراگیرند، به زودی سزای نافرمانان را به شما می‌نمایانم. (مترجم)

7. Commandments.

۸. آیه ۸۳ سوره بقره به عهدی که خداوند با بنی‌اسرائیل بست و نیز به برخی از این فرمان‌ها اشاره می‌کند.

9. traditions.

10. Hebrew Bible.

۱۱. حکیم ترمذی محدث و عارفی که احادیث نبوی را نقل کرده نیز به وجود ارتباط نزدیکی میان ده فرمان کتاب مقدس و قرآن معتقد است.

۱۲. آیه چنین است: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْبَانِ إِذْ تُسِرُّهُ﴾؛ و او را بر کشتی تخته‌دار و

میخ آجین سوار کردیم. (مترجم)

۱۳. meanmeaa: این واژه را در هیچ‌کدام از فرهنگ‌های انگلیسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی نیافتیم و بنا بر حدس و گمان خود و بر اساس سیاق جمله، برابر نهاده فوق را گذاشتم. (مترجم)

14. legal code.

15. Pentateuch.

16. ramification.

۱۷. اینکه از علی خواسته شد آنها را زیر سر خود بگذارد تا بتواند بخواند، در بصائرالدرجات، ص ۱۴۰ نیز آمده است.

۱۸. متونی که به شریعت و آیین‌های یهودی می‌پردازند، به ادبیات هلاخایی معروف‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این باره رک: جان آر. هینلز، «فرهنگ ادیان جهان»، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶، ص ۶۷۳. (مترجم)

۱۹. «جامعه» صحیفه دیگری است که گفته می‌شود امامان در اختیار دارند.

۲۰. در یک حدیث دیگر امام صادق علیه السلام به توصیف محتوای جفری که در اختیار اوست می‌پردازد. (صفار، ص ۱۵۰)

21. Liyakat Takim, The Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shi'ate Islam (Albany: SUNY, 2006).

۲۲. خضر فرد مسافر دانا و رازآمیزی است که با موسی مسافرت می‌کرد. با آنکه هیچ نامی از او در قرآن نیامده، اما این داستان در سوره کهف نقل شده است.

۲۳. گفته می‌شود امام حسن عسکری علیه السلام، امام یازدهم شیعه، با فردی به زبان ترکی سخن گفته است. کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۴۱-۴۰. امامان حتی قادرند کتاب‌هایی را که به زبان‌های گوناگون نوشته شده بخوانند. صفار، بصائرالدرجات، ص ۳۳۹. همچنین نگاه کنید به:

Mohammad Ali Amirmoezzi, The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esoterism in Islam, trans. David Streight (Albany: State University of New York Press, 1994), p. 93.

منابع و مأخذ

۱. ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
۳. رازی، فخرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵م.
۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق الغوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العزلی، ۱۹۸۷م.
۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۹۸۳م.
۶. صدوق محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۹۸۵م.
۷. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، بی تا.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه المدرسین، بی تا.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالمعرفه، ۱۹۸۷م.
۱۰. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۲م.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. عاملی، علی بن حسین؛ الشافی فی الامامه، تهران، موسسه الصادق، ۱۹۹۰م.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۹۶۱م.
۱۴. کشی، محمد بن عمر؛ اختیار معرفه الرجال، تحقیق: مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۹۶۹م.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دفتر فرهنگ اهل البیت، بی تا.
۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص، قم، مکتبه الزهراء، ۱۹۸۲م.
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

18. Abdulaziz Sachedina, **Islamic Messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism** (Albany: SUNY, 1981).
19. Brannon Wheeler, **Prophets in the Quran: An Introduction to the Quran and Muslim Exegesis** (London and New York: Continuum, 2002).
20. Camilla Adang, art. "**Torah**", in **Encyclopedia of the Quran**.
21. D.B Mac Donald, "**Djafr**", in **Shorter Encyclopedia of Islam**, eds. H.A Gibb and J.H Kramers, (Leiden: Brill, 1961).
22. Etan Kohlberg, "**Imam and Community in the Pre-Ghaybah Period**", in Sa'id Arjomand (ed), **Authority and Political Culture in Shi'ism** (Albany: SUNY, 1988).
23. Hossein Modarresi, **Crisis and Consolidation in Formative Period of Shi'ate Islam** (Princeton: Darwin, 1993).
24. Keith Lewinstein, art. "**Commandments**", in **Encyclopedia of the Quran**, 1st ed.
25. Liyakat Takim, **The Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shi'ate Islam** (Albany: SUNY, 2006).
26. Lynda Clarke, "**Early Doctrine of the Shi'a according to the Shi'a Sources**", (Unpublished Thesis, McGill University, 1994).
27. Meir Bar- Asher, **Scripture and Exegesis in Early Imami Shi'ism** (Jerusalem: Magnes Press, 1999).
28. Mohammad Ali Amirmoezzi, **The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esoterism in Islam**, trans. David Streight (Albany: State University of New York Press, 1994).
29. Sebastian Gunther, "**O People of the Scripture Come to Word Common to You and Us** (Q. 3:64): The Ten Commandments and the Quran", **Journal of Quranic Studies**, 9,1 (2007);
30. William Brinner, "**An Islamic Decalogue**", in **Studies in Slamic and Judaic Traditions**, ed. W. Brinner and Ricks (Atlanta: Scholars Press, 1986)